



## پرچمدار اندیشه و فرهنگ اسلامی

ابوالفضل هادی منش

تاخت و تازهای فکری کرده بود. سرچشمه این تحولات فکری، در رویکرد دولت عباسی به مسائل علمی و فرهنگی و نیز هجوم فلسفه و کلام دیگر ملل به سوی جامعه مسلمانان خلاصه می‌شود. دستگاه حکومتی، کتابهای علمی دانشمندان ملل دیگر را به عربی ترجمه می‌کرد و در اختیار مسلمانان می‌گذاشت. این روند از زمان مأمون آغاز شد و به تدریج ادامه یافت و به اوج خود رسید. او تلاش فراوانی در ترجمه کتابهای دیگر ملل، به‌ویژه یونان داشت و بنودجه بسیاری را در این راه هزینه کرد.

گذری بر اوضاع فرهنگی جامعه دوران امامت علی النقی علیه السلام به دلیل گسترش فرهنگی در گرایشهای اعتقادی و بحثهای علمی که از برخورد میان مکتبهای کلامی و تحولات فرهنگی مختلف ناشی شده بود، از ویژگی خاصی برخوردار است. در این دوران، مکتبهای عقیدتی گوناگونی چون «معتزله» و «اشاعره» گسترش یافته و پراکندگی آرای فراوانی در سطح فرهنگی جامعه پدید آمده بود. مباحثی کلان چون: جبر و تفویض، ممکن یا ناممکن بودن رؤیت خداوند، تجسیم و مباحثی از این قبیل، افکار عمومی جامعه را دستخوش

می‌نوشتیدند و امیران و وزیران خود را در برابر آنها ایستاده نگه می‌داشتند؛ به گونه‌ای که هیچ بزرگی در مقابل آنها حق نشستن نداشت.<sup>۱</sup> نزدیکی بیش از حد خلفا با غیر مسلمانان و احترام بیش از اندازه به آنها، عقاید شوم و ضد اسلامی حاکمان را به روشنی برملا می‌ساخت. به خوبی آشکار است که این احترام و صرف آن همه بودجه‌های هنگفت، صرفاً جهت دانش‌پروری و علم‌دوستی نبوده است. آنان با جمع‌آوری کتابهای علمی گوناگون جایگاهی مناسب را در گسترش مناظره‌های علمی فراهم آوردند و اهداف مشخص و از پیش تعیین شده‌ای را در این موضوع دنبال می‌کردند؛ البته آنچه از بررسی زندگی علمی امام هادی علیه السلام در مناظره‌های علمی به دست می‌آید، برتری مبانی اعتقادی شیعه را در این برهه از زمان

«جرجی زیدان» در این باره می‌نویسد: «مأمون هموزن کتابهای ترجمه شده طلا می‌داد و به قدری به ترجمه کتابها توجه داشت که روی هر کتابی که به نام او ترجمه می‌شد، از خود علامتی می‌گذاشت و مردم را به خواندن و فراگرفتن آن علوم تشویق می‌کرد. با دانشمندان خلوت می‌نمود و از معاشرت با آنان لذت می‌برد.»<sup>۱</sup>

پس از آن، این روند تا آنجا ادامه یافت که ثروتمندان و بزرگان دوره عباسی نیز به این کار مبادرت ورزیدند و دانشمندان را گرامی داشتند. رفته رفته تعداد کتاب‌فروشان و کاغذفروشان در بغداد فزونی یافت و انجمنهای علمی و ادبی تشکیل شد و مردم بیش از هر کار به مباحثات علمی و مطالعه پرداختند. این رویه همچنان در دوره عباسی روبه رشد نهاد و کتابهای بسیاری از زبانهای یونانی، سریانی، هندی، نبطی و لاتین ترجمه گردید.<sup>۲</sup> عباسیان لحظه‌ای دانشمندان غیر مسلمان را از خود دور نمی‌کردند. متوکل و مهتدی، دانشمندان را بر تخت می‌نشاندند و با آنان شراب

۱. تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، تهران، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۳ ش، ج ۳، ص ۲۱۶.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۳۷.

هادی علیه السلام در دوران زندگی شان، فعالیت‌های ایشان در زمینه‌های فرهنگی بود که برخی از مهم‌ترین آنها در قالب‌های ذیل انجام می‌پذیرفت:

#### ۱. مبارزه فرهنگی با گروه‌های منحرف

##### عقیدتی

همان‌گونه که گفته شد، دوران امام هادی علیه السلام، اوج پیدایش مکتب‌های گوناگون عقیدتی بود که بستر آن با ایجاد فضای فکری از سوی حکومت عباسی فراهم شده بود. گردانندگان و نظریه پردازان این حرکتها را نیز مثنی عناصر فریب‌خورده، فرصت طلب و سودجو تشکیل می‌دادند. برخی از این گروه‌ها عبارت بودند از:

##### ● صوفیه<sup>۱</sup>

یکی از اندیشه‌های منحرفی که با رخنه در جامعه اسلامی، سبب بدنامی شیعه و تشویش افکار عمومی جامعه مسلمانان شد، «تصوف» بود. پیروان

آشکار می‌سازد. گذشته از این مطالب، پیدایش این همه آرا و نظرات گوناگون، سبب آشفتگی در اوضاع فرهنگی و اجتماعی گردید و حاصل این آشفتگی، در پیدایش گروه‌های گوناگونی چون: غلات، واقفیه، صوفیه و مجسمه نمود یافت. حاکمیت نیز از این آشفتگی فرهنگی، برای دستیابی به اهداف خود بهره می‌جست. عباسیان می‌خواستند از این جریانها به عنوان حربه‌ای برای تضعیف مبانی فکری و اعتقادی مسلمانان بهره‌برداری کنند.

در این میان، تیزیبنی امام علیه السلام در شناخت خط توطئه و استحاله فرهنگی، نقشه‌های دین‌ستیزانه آنان را آشکار ساخت. اگر چه مراقبت شدید از ایشان، اندکی آنان را در رسیدن به هدف ننگینشان یاری می‌داد و عدم دسترسی به امام علیه السلام، مشکلات جامعه اسلامی را افزون‌تر می‌کرد، ولی آن حضرت با نهایت درایت، در خنثا کردن این توطئه‌های فرهنگی کوشید.

#### تلاش‌های گسترده امام علیه السلام در

##### زمینه‌های فرهنگی

یکی از پر دامنه‌ترین تلاش‌های امام

۱. در مجله مبلغان شماره ۵۷، مقاله آقای حسین مطهری، گروهایی مانند غلات، مجسمه و مشبهه، مطرح شده و در اینجا تکرار نمی‌شود. علاقه‌مندان به آنجا مراجعه کنند. همچنین بحث جبر و اختیار در آن شماره به تفصیل آمده است.

این مکتب، با نمایاندن چهره‌ای زاهد، عارف، خداپرست، بی‌میل به دنیا و پاک و منزّه از پستیها و آلیشهای دنیایی، مردم را گمراه می‌کردند. آنها از همگی این عنوانها در جهت اهداف سودجویانه خود در زمینه‌های گونه‌گون بهره‌مند می‌شدند. آنان در اماکن مقدسی چون مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله گرد هم می‌آمدند و به تلقین اذکار و اوراد با حالتی خاص می‌پرداختند؛ به گونه‌ای که مردم با دیدن حالت آنها می‌پنداشتند با پرهیزکارترین افراد روبه‌رو هستند و تحت تأثیر رفتارهای عوام‌فریبانه آنان قرار می‌گرفتند. امام هادی علیه السلام با واکنشهایی سریع و به هنگام، این توطئه عقیدتی را کشف و خنثا ساخت.

نگاشته‌اند: روزی آن حضرت با گروهی از یاران صمیمی خود در مسجد مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودند. گروهی از صوفیه وارد مسجد النبی صلی الله علیه و آله شدند و گوشه‌ای از مسجد را برگزیده، دور هم حلقه زدند و با حالتی ویژه، مشغول تهلیل گردیدند. امام علیه السلام با دیدن اعمال فریب‌کارانه آنها، به

یاران خود فرمودند:  
 «به این جماعت حيله‌گر و دورو توجهی نکنید. اینان همنشینان شیاطین و ویران‌کنندگان پایه‌های استوار دین‌اند. برای رسیدن به اهداف تن‌پرورانه و رفاه‌طلبانه خود، چهره‌ای زاهدانه از خود نشان می‌دهند و برای به دام انداختن مردم ساده‌دل، شب زنده‌داری می‌کنند. به راستی که اینان مدتی را به گرسنگی سر می‌کنند تا برای زین کردن، استری بیابند. اینها لا اله الا الله نمی‌گویند، مگر اینکه مردم را گول بزنند و کم نمی‌خورند، مگر اینکه بتوانند کاسه‌های بزرگ خود را پر سازند و دل‌های ابلهان را به سوی خود جذب کنند. با مردم از دیدگاه و سلیقه خود درباره دوستی خدا سخن می‌گویند و آنان را رفته رفته و نهانی، در چاه گمراهی که خود کنده‌اند، می‌اندازند. همه این وردهایشان، سماع و کف زدنشان و ذکرهایی که می‌خوانند، آوازه‌خوانی است و جز ابلهان و نابخردان، کسی از آنان پیروی نمی‌کند و به سوی آنان گرایش نمی‌یابد. هر کس به دیدار آنها برود،

کردن نور الهی دارند؛ ولی خداوند نورش را بر همگان به طور کامل خواهد تاباند، هر چند که کافران ناخشنود باشند»<sup>۱</sup>

### ● واقفیه

«واقفیه»، از دیگر فرقه‌های دوران امامت امام هادی علیه السلام بودند که امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام را نپذیرفته و پس از شهادت پدر گرامی ایشان، امام موسی بن جعفر علیه السلام متوقف در ولایت‌پذیری ائمه شده و در امامت و رهبری جامعه دچار ایستایی شدند. آنان با انکار امامان پس از امام کاظم علیه السلام و موضع‌گیری در مقابل امامان، حتی مردم را از پیروی ایشان منع کردند. امام هادی علیه السلام نیز برای اثبات جایگاه امامت و پیشوایی خود به آنان، دست به رویارویی فرهنگی زد و آنها را نیز بسان غلات و صوفیان، مشمول لعن و نفرین خود کرد تا آنان را به مردم بشناساند. در این باره «ابراهیم بن عقبه» در نامه‌ای به امام هادی علیه السلام می‌نویسد:

«فدایت شوم! من می‌دانم که

چه در زمان زندگانی آنان و چه پس از مرگ آنها، گویی به زیارت شیطان و همه بت پرستان رفته است و هر کس هم به آنان کمک کند، مانند این است که به پلیدانی چون یزید و معاویه و ابو سفیان یاری رسانده است.»

وقتی سخنان امام علیه السلام به اینجا رسید، یکی از حاضران با انگیزه‌ای که امام علیه السلام از آن آگاهی داشت، پرسشی مطرح کرد که سبب ناراحتی ایشان شد. او پرسید: «آیا این گفته‌ها در حالی است که آنان به حقوق شما اقرار داشته باشند؟»

امام علیه السلام با تندی به او نگریست و فرمود:

«دست بردار از این پرسش! بدان که هر کس به حقوق ما اعتراف داشته باشد، هرگز این چنین مشمول نفرین و طعن و لعن ما نمی‌شود. آنان که این اعمال را انجام می‌دهند و به حقوق ما نیز اعتراف دارند، پست‌ترین طایفه صوفیان‌اند؛ چرا که تمامی صوفیان با ما مخالف‌اند و راهشان نیز از ما جداست. آنها یهودیان و نصرانیان امت اسلام‌اند. همینها هستند که سعی در خاموش

۱. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۵۸.

الهی‌اند و چون چراغی پرفروغ و زوال‌ناپذیر، فراسوی علم را با پرتوافشانی خود روشن می‌کنند. آنان با بیان شیوا و روشنگر خود، تاریکی نادانی را از بین برده و در هر زمان، امید نورستیزان را ناامید می‌ساختند.

همان‌گونه که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، دولت عباسی، همواره به دنبال برپایی جلسه‌های مناظره و گفتگوی علمی بود که برقراری این‌گونه جلسه‌ها در زمان مأمون عباسی به اوج خود رسید و این روند تا دوران امامت امام هادی علیه السلام نیز ادامه یافت. برپایی این مجالس هدفدار، برای درهم شکستن چهره علمی امامان و زیر سؤال بردن دانش و حتی امامت آنان تشکیل می‌شد. البته این کار نه تنها دشمنان را به مقصود خویش نمی‌رساند، بلکه موجب رسوایی و فضاحت آنها نیز می‌شد؛ چراکه بزرگ‌پیشوایان دانش و معرفت، از این

ممطوره (واقفیه) از حق و حقیقت دوری می‌کنند. آیا اجازه دارم در قنوت نمازهایم آنان را نفرین کنم؟» امام علیه السلام با صراحت تمام پاسخ مثبت داد<sup>۱</sup> و این‌گونه بر اندیشه‌های گمراه‌کننده آنان خط بطلان کشید. سرکردگی این گروه را «علی بن ابی حمزه بطائنی» بر عهده داشت که از زمان امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پرداخت مالیاتهای اسلامی به امام علیه السلام خودداری می‌کرد و به نشانه مخالفت و رد صلاحیت ایشان، به رفتارهایی از این قبیل دست می‌زد. آنها رویه خود را همچنان تا عصر امام هادی علیه السلام ادامه دادند. روزی امام علیه السلام یکی از آنان، به نام «ابو الحسن بصری» را دید و چون او را قابل هدایت و بیداری یافت، به او رو کرد و فقط در یک جمله به او فرمود: «آیا زمان آن نرسیده که به خود آیی؟» سخن روح‌فزای ایشان در وی اثر ژرف بر جای نهاد و سبب تغییر رویه و بیداری او گردید.<sup>۲</sup>

## ۲. مناظره‌های علمی و اعتقادی

امامان معصوم علیهم السلام چشمه‌های جوشان معرفت و گنجینه‌های دانش

۱. رجال کشی، شیخ طوسی، ص ۴۶۰.

۲. معجم رجال الحديث فی طبقات الرواة، سید ابوالقاسم خویی، منشورات آية الله خویی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۵۹.

به طور مکتوب خواست. <sup>۱</sup> پرسشهای او درباره تأویل و تفسیر برخی آیات قرآن، گواهی زن، احکام خستی، دلیل بلند خواندن نماز صبح و مسائلی درباره عملکرد امیر مؤمنان علی علیه السلام بود. امام با نهایت دقت و ظرافت به پرسشهای وی پاسخ داد و افزون بر اثبات جایگاه علمی خود، سیزده پرسش پیچیده و مشکل را برای شیعیان پاسخ گفت و به صورت غیر مستقیم، معارف واقعی اسلام را در اختیار خواهندگان قرار داد. پاسخهای امام هادی علیه السلام آنچنان کوبنده و دقیق بود که یحیی بن اکثم در پایان این رویارویی، به متوکل گفت: «پس از این جلسه و این پرسشها، دیگر سزاوار نیست که از او درباره مسئله دیگری پرسش شود؛ زیرا هیچ مسئله‌ای پیچیده‌تر از اینها وجود ندارد و او از عهده پاسخگویی به همه آنها بر آمد و آشکار شدن بیشتر مراتب علمی او، موجب تقویت شیعیان خواهد شد.» <sup>۲</sup>

فرصت برای روشن کردن اذهان عمومی و نشر فرهنگ اصیل اسلامی بهره‌برداری می‌کردند.

دولت عباسی می‌کوشید تا با زیر نظر گرفتن امام علیه السلام و کنترل شدید ملاقاتهای ایشان با شیعیان، از روشن شدن افکار مردمی جلوگیری کند و جلوی فیضان این سرچشمه بزرگ را بگیرد؛ ولی برپایی نشستهای علمی در تناقض با این سیاست برمی‌آید و تمام تلاشهای عباسیان را بسیهوده می‌ساخت. پی‌گیری این سیاست متناقض از سوی سردمداران نفاق، حاکی از کوتاه‌فکری، آنان در برابر اهداف معین خود بود.

متوکل عباسی برای این منظور، دو تن از دانشمندان به نامهای «یحیی بن اکثم» و «ابن سکیت» را به خدمت خواند تا نشستی علمی با امام علی علیه السلام ترتیب دهند. در نشستی که به این منظور ترتیب داده شده بود، متوکل از یحیی بن اکثم خواست تا پرسشهای خود را مطرح کند. او نیز کاغذی بیرون آورد که در آن پرسشهای پراکنده‌ای را مطرح کرده بود و پاسخ را از امام علیه السلام

۱. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۰، ص ۱۶۴.  
 ۲. همان.

### ۳. رفع شبهه‌های دینی

افزون بر شبهه‌های خرد و کلانی که از سوی دانشمندان مزدور و فرقه‌های ساختگی آن دوران در حوزه دین مطرح می‌شد، کشمکشهای بزرگی بر سر مسائل بنیادین و زیربنایی اسلام، هر از چندگاهی رخ می‌نمود که دامنه فتنه‌انگیزی آن، اندیشه قشر گسترده‌ای از مسلمانان و گاه شیعیان را در بر می‌گرفت. یکی از بزرگ‌ترین این فتنه‌جوییها، موضوع مخلوق بودن قرآن بود که مدت‌ها اندیشه مسلمانان را به خود مشغول ساخته بود و چه بسیار انسانهایی که به جهت عقیده به آن، جان خود را از دست دادند! خلفای عباسی با مطرح ساختن این پرسش و نیافتن پاسخ دلخواه خود، مخالفان‌شان را به شدت سرکوب می‌کردند. از این دسته، «احمد بن نصر خزاعی» را می‌توان نام برد که از مخالفان دولت عباسی بود و یک‌بار هم نقشه قتل واثق، خلیفه عباسی را کشید؛ ولی نافرجام ماند. خلیفه نیز برای از میان برداشتن او، با طرح این پرسش که آیا قرآن مخلوق است یا نه، برنامه سرکوب او را آغاز کرد و پس از بیان پرسشهای

گوناگون در این زمینه و دیگر مسائل اعتقادی، بهانه‌ای برای قتل وی به چنگ آورد و او را از میان برداشت.<sup>۱</sup> واثق، احمد بن نصر را که معتقد به خلق قرآن نبود، دست بسته از بغداد به سامرا آورد و از او درباره خلق قرآن پرسید. هنگامی که از عقیده او آگاهی یافت، گردن او را زد و دستور داد سرش را در بغداد و بدنش را در سامرا آویزان کنند و برگه‌ای به گوش او آویختند که بر آن نوشته شده بود: «این سر احمد بن نصر است که معتقد به خلق قرآن و نفی تشبیه خداوند نیست»<sup>۲</sup>

معتزله که گرایشی افراطی به عقل دارند، قرآن کریم را حادث و مخلوق می‌دانستند و آن را از صفات باری تعالی می‌شمردند؛ ولی در برابر آنها اشاعره به مخالفت برخاسته و قرآن را قدیم و غیر مخلوق دانستند. جرعه‌های این کشمکش که برخاسته از نظریه جبر یا

۱. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، بیروت، روائع التراث العربی، بی تا، ج ۹، ص ۱۳۴.

۲. تاریخ الخلفاء، جلال الدین السیوطی، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق، ص ۳۸۴، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۳۴.



«به نام خداوند بخشایشگر  
 مهرورز. پروردگار، ما را از فتنه‌های  
 این روزگار در پناه دارد که در این  
 صورت، بزرگ‌ترین مرحمت را در  
 برابر ما به انجام رسانیده است که در  
 غیر آن، چیزی جز نابودی و بدبختی  
 دستاورد کسی نخواهد شد. نظر من  
 درباره جدالی که بر سر مخلوق بودن یا  
 نبودن قرآن در گرفته، این است که آن  
 بدعتی بیش نیست که در گناه این  
 بدعت، پرسش‌کننده و پاسخ‌دهنده،  
 هر دو یکسان‌اند؛ چرا که برای پرسش  
 کننده سودی در بر نخواهد داشت و به  
 واقع آن دست نمی‌یابد و برای پاسخ  
 دهنده نیز جز رنجی ناشی از طرح  
 موضوعی که از فهم و درک او خارج  
 است، باقی نخواهد ماند. همانا خالق  
 جز خدا وجود ندارد و جز او، همه  
 آفریدگانش هستند. قرآن نیز کلام  
 خداوند بزرگ است. پس، از پیش  
 خودتان بر آن نامی قرار ندهید که از  
 گمراهان خواهید بود و خداوند شما و  
 ما را در شمار افراد این آیه قرار دهد که  
 فرمود: آنان کسانی هستند که در نهان از  
 خدای خویش می‌ترسند و از روز جزا

تفویض بود، از اواخر حکومت امویان  
 آغاز گردید و با پیدایش این دو مکتب  
 کلامی در عصر عباسیان به اوج خود  
 رسید. تا پیش از مأمون، حکمرانان  
 عباسی گرایش شدید و تعصب بسیاری  
 بر نظر اشاعره و جبرگرایی داشتند و  
 معتزلیان را به شدت شکنجه و سرکوب  
 می‌کردند. با به حکومت رسیدن مأمون،  
 ورق برگشت و مخالفان معتزله و نظریه  
 خلق قرآن با حربه‌های گوناگون از  
 صحنه روزگار پاک می‌شدند! پس از  
 مأمون نیز خلفای عباسی از او پیروی  
 کردند و کسانی را که به عقاید معتزله  
 پایبند نبودند، شکنجه می‌کردند یا از  
 میان برمی‌داشتند.

هنگامی که متوکل به حکومت  
 دست یافت، دوباره به عقاید اشاعره  
 پیوست و این‌بار قربانیان این ماجرا،  
 معتزلیان بودند! در گیر و دار این  
 آشوب‌زدگیهای اعتقادی، امام هادی علیه السلام  
 پیشوای اندیشه اسلامی، وارد عرصه شد  
 و با بدعت شمردن این بحثها، خط سیر  
 مکتب ناب اسلامی را برای پیروان خود  
 ترسیم کرد. ایشان برای تنویر اذهان  
 پیروان خود در بغداد نوشت:

انواع بدعتها می شود، با آن مبارزه کند و این بستر مناسب برای نوآوری در دین و بدعت گذاری را از بین ببرد. بنابراین، مبارزه با خرافات گامی مهم در زدودن بدعتها و اندیشه های باطل بوده و موجب گرایش بیشتر جامعه به سوی آموزه های اسلام ناب و ارزشهای راستین خواهد شد. از جمله تلاشهای مهم امام هادی علیه السلام در دوران امامت خود، مبارزه با خرافات است.

«حسن بن مسعود» می گوید: خدمت ابا الحسن علی بن محمد علیه السلام رسیدم؛ در حالی که جراحی به دستم وارد شده بود و سواری هم به من برخورد کرده و به شانهام آسیب رسانده بود و در اثر از دحام و کشاکش جمعیت لباسهای پاره شده بود. در این حال، از ناراحتی گفتم: «وہ کہ چه روز شومی بود! خدا سَرش را از من بگرداند.» امام علیه السلام فرمود: «آیا تو هم که نزد ما رفت و آمد می کنی و با ما در ارتباطی، گناه خود را بر گردن دیگری

سخت در وحشت اند.»<sup>۱</sup> و این گونه آن حضرت شیعیان را از آشفتگی فکری بیرون آوردند.<sup>۲</sup>

این پرسش پیش تر نیز از امامان پرسیده شده بود؛ چنانکه از امام رضا علیه السلام پرسیدند و ایشان قاطعانه پاسخ داد: «قرآن، کلام خداست. همین و بس!»<sup>۳</sup> بدین ترتیب، امام علیه السلام با تبیین موضعی اصولی و روشنگرانه در این بحث، شیعیان را از کاوش در این گونه بحث و جدلهایی که ثمره ای در بر ندارد، بر حذر داشته و نظر خود را بیان کردند.

#### ۴ مبارزه با خرافات

خرافه پرستی که از بینشهای سست سرچشمه می گیرد، گاه ناشی از انگیزه های سوء و گاهی نیز ناشی از نادانی و جهالت است. البته در هر حال پیامدهای منفی در جامعه بر جای می گذارد و سبب می شود افراد جامعه در تمام مسائل به خرافات روی آورند و به همه چیز از دریچه آن بنگرند. با پیشامد چنین وضعی، پیشوای جامعه اسلامی وظیفه دارد برای حفظ کیان دین که در اثر خرافه گرایی دستخوش

۱. انبیاء / ۴۹.

۲. التوحید، شیخ صدوق، ص ۲۲۳.

۳. همان.

«حسن بن مصعب مدائنی» به امام هادی علیه السلام نامه‌ای می‌نویسد و نظر ایشان را درباره سجده بر شیشه جویا می‌شود. این در حالی بود که او و برخی دیگر می‌پنداشتند که هر چه از زمین باشد، سجده بر آن اشکال ندارد. امام در پاسخ وی، پندار اشتباهش را یادآور شد و فرمود که شیشه از شن و نمک است و سجده بر آن جایز نیست...<sup>۳</sup>

«ریان بن صلت» از امام هادی علیه السلام درباره نماز با لباسی که از موی انسان تهیه شده باشد، می‌پرسد و امام علیه السلام به جواز آن فتوا می‌دهد.<sup>۴</sup>

«علی بن مهزیار» از امام می‌پرسد: «آیا نماز شخصی که از هوش رفته است، قضا دارد یا نه؟» امام علیه السلام در پاسخ

۱. تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۵ ش، ج ۲۳، ص ۴۶.  
۲. وسائل الشیعة، حرّ عاملی، ج ۹، ص ۲۲۸، باب مستحقین زکات، ح ۸

۳. مستدرک الوسائل، میرزا حسین محدث نوری، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۶ ق، ج ۴، ص ۱۰. گفتنی است از آنجاکه شیشه را از ذوب شن مخلوط با قلیا و سود حاصل شده از آن (مخلوطی از سلیکاتهای قلیایی) به دست می‌آورند، سجده بر این مواد صحیح نیست.

۴. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۷۷.

می‌نهی که گناهی ندارد؟» من از این سخن امام علیه السلام شرمنده شدم و دانستم که اشتباه کرده‌ام. گفتم: «ای سرور من! از خداوند آمرزش می‌خواهم.» امام علیه السلام فرمود: «ای حسن! روزها چه گناهی دارند که وقتی شما به سزای اعمال خود می‌رسید، آنها را سرزنش می‌کنید و شوم می‌پندارید؟»<sup>۱</sup>

#### ۵. پاسخگویی به مسائل فقهی

به دلیل جایگاه ویژه علمی و مرجعیت خاصی که امام هادی علیه السلام در دوران امامت خویش داشتند، بسیاری از مسائل شرعی به ایشان بازگشت داده می‌شد.

امام هادی علیه السلام بیشترین اهمیت را نسبت به نشر شریعت اسلامی و تبیین احکام الهی مبذول می‌داشتند و با بیان مسائل فقهی، همگان را از سرچشمه زلال دانش و معرفت خویش سیراب می‌ساختند. به عنوان نمونه، از امام علیه السلام درباره مصرف زکات پرسیدند. ایشان پس از بیان موارد مصرف آن، افزود: «به کسانی که قائل به جسم بودن خدا هستند، زکات ندهید و نماز نیز پشت سرشان نخوانید.»<sup>۲</sup>

می فرماید: «اونه روزه اش را قضا می کند و نه نمازش را؛ زیرا هر چه را خداوند بر شخص غالب کرده، خود نیز پذیرنده عذر اوست.»<sup>۱</sup>

«عباس بن هلال»، از امام هادی علیه السلام درباره تفسیر آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۲</sup> می پرسد و امام علیه السلام می فرماید: «یعنی خداوند راهسنمای در آسمانها و در زمین است.»<sup>۳</sup> گفته اند: روزی متوکل عباسی

بیمار شد و نذر کرد که اگر بهبود یابد، تعداد کثیری سکه طلا صدقه دهد. پس از مدتی بهبود یافت و خواست که نذر خود را ادا کند. از فقهای دربار خود پرسید که با توجه به این نذر چقدر باید صدقه بدهد و کلمه «کثیر» بر چند دلالت می کند. فتاوی بسیار و گوناگونی از فقهای دربار صادر شد و هیچ یک نتوانستند به درستی تعداد را مشخص کنند. ناگزیر از امام هادی علیه السلام کمک خواستند و امام فرمود: «باید هشتاد سکه زر بپردازد». این پاسخ شگفتی حاضران را برانگیخت و از امام علیه السلام خواستند که نظر خود را تشریح کند تا بدانند که بر چه مبنایی

کثیر بر هشتاد دلالت می کند. امام فرمود: «خداوند در قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ»<sup>۴</sup> «خداوند شما (مسلمانان) را در موارد کثیر یاری فرمود.» و همه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که تعداد جنگها و سریه های زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هشتاد نبرد بوده است. متوکل حیرت زده شد و ده هزار درهم برای امام علیه السلام فرستاد.<sup>۵</sup>

همچنین نوشته اند: متوکل نویسنده مسیحی خود را «ابو نوح» خواند. برخی از دیگر نویسندگان به او اعتراض کردند که بر فرد کافر و نامسلمان کسبیه نهادن جایز نیست. متوکل از فقیهان آن زمان استفتا کرد و هر کس چیزی در پاسخ نوشت. متوکل با دیدن تشتت آرایسی که هیچ یک

۱. همان، ج ۵، ص ۳۵۲.

۲. نور / ۳۵.

۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۸۷.

۴. توبه / ۲۵.

۵. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۶۲. شایان توجه است که در کتاب تذکرة الخواص (سبط ابن الجوزی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا، ص ۳۶۰) این تعداد، ۸۳ عدد ذکر شده است.

همگی از دانشمندان و بزرگان علمی روزگار خود به شمار می آمدند، هرچند شماری از آنان از محضر پرفیض امامان دیگری نیز بهره مند شده بودند. در ادامه، برخی از چهره های برجسته آنان را به اختصار معرفی می کنیم.

#### ● عبد العظیم حسنی

ایشان از نوادگان امام مجتبی علیه السلام و مردی پارسا و مورد اعتماد و احترام اهل بیت علیهم السلام بود تا آنجا که امام هادی علیه السلام در شأن او فرمود: «اگر قبر عبد العظیم حسنی را زیارت کنید، گویا قبر حسین بن علی علیه السلام را زیارت کرده اید.»<sup>۴</sup>

«ابو حماد رازی» می گوید: «نزد امام هادی علیه السلام رفتم و درباره احکام شرعی از ایشان مسائلی را پرسیدم و حضرت به آنها پاسخ فرمود. هنگامی که خواستم از

استدلال محکمی نداشت، به امام نامه نوشت و از ایشان پاسخ خواست. امام نیز تنها با یک آیه، پاسخ را مشخص کرد و نگاشت: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ \* تَبَّتْ یَدَا اَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّتْ»<sup>۱</sup>

امام علیه السلام با استناد به یک آیه از قرآن کریم و بدون هیچ توضیحی، جایز بودن این کار را اعلام کرد.<sup>۲</sup>

۶. تربیت شاگردان و تقویت نیروهای ارزشی

از دیگر فعالیت های علمی - فرهنگی امام هادی علیه السلام، شناسایی و جذب افراد مستعد و تربیت و تجهیز آنان به دانش روز بود. اگر چه اعمال فشار از سوی حاکمیت و محدودیتهایی که نسبت به ایشان صورت می گرفت، مانع دستیابی کامل تشنگان دانش و معرفت به این سرچشمه جوشان علم می شد، ولی تا حدی که در توان آنان بود، خود را از این اقیانوس بیکران سیراب می ساختند و شرایط نامساعد فرهنگی و سیاسی و نیز تنگناهایی که در پیش رو داشتند، آنان را از کسب فیض از آفتاب عالمتاب دانش باز نمی داشت. شمار شاگردان آن امام همام را بالغ بر ۱۸۵ تن بر شمرده اند<sup>۳</sup> که

۱. مسد / ۱.

۲. حیاة الامام علی الهادی علیه السلام، ص ۲۳۹. خداوند نام ابو لهب را که کافر بوده، به کنیه خوانده است.

۳. رجال الطوسی، محمد بن الحسن الطوسی، نجف، مکتبة الحیدریة، ۱۳۸۱ ق، ص ۴۰۹.

۴. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی، ج ۱۰، ص ۴۸.

اوست و خاتم پیامبران است. پس از او تا روز قیامت پیامبری نیست و آیین او خاتم آیینها و شریعتهاست و شریعتی پس از آن تا روز رستاخیز نیست و جانشین او امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام است و پس از آن حسن علیه السلام و...» امام هادی علیه السلام فرمود: «پس از من حسن علیه السلام، فرزندم، جانشین من است و مردم با فرزند او چگونه خواهند بود؟» گفتم: «چه خواهد شد؟» فرمود: «کسی او را نمی بیند و نامش را نمی تواند برد تا ظهور کند و زمین را از عدل پر می سازد؛ همچنانکه پر از جور و ستم می شود...»

امام علیه السلام پس از عرضه دیگر اعتقادات او مبنی بر حقانیت معراج، بازخواست در قبر، بهشت و دوزخ، صراط و میزان فرمود: «ای ابو القاسم! به خدا این دین، دین خداست که برای بندگانش راضی گشته است. پس بر آن ثابت قدم و پایدار باش، خداوند تو را بر قول ثابت در زندگی دنیا و آخرت ثابت بدارد!»<sup>۲</sup>

محضر ایشان مرخص شوم، به من فرمود: هرگاه دچار مشکلی در کار دینت شدی، از عبد العظیم حسنی بپرس و سلام مرا نیز به وی برسان.»<sup>۱</sup>

از نکته های برجسته در مورد شخصیت او، عرضه اعتقادات خود به امام معصوم زمان خود است تا اگر در آن کژی یا نارسایی وجود دارد، آن را برطرف سازد. خود او می گوید: «نزد مولایم (امام هادی علیه السلام) رفتم. وقتی مرا دید، خوش آمد گفت و فرمود: به درستی که تو دوست ما هستی. عرض کردم: می خواهم دینم را به شما عرضه کنم که اگر مورد پسند شماست، تصدیق کنید تا خدای را در حالی ملاقات کنم که دینم پذیرفته است... من عقیده دارم پروردگار یکتاست و ماندنی ندارد و از حد ابطال و تشبیه بیرون است. او جسم و صورت و عَرَض و جوهر نیست؛ بلکه آفریننده اجسام و صورت دهنده شکلها و آفریننده عَرَضها و جوهرهاست و خداوند هر چیز است و مالک و ایجادکننده و آشکار سازنده همه اشیاء است. همانا محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده

۱. همان.

۲. الامالی، شیخ صدوق، بیروت، مؤسسه

او در روزگاری که عباسیان تهدید و شکنجه را به اوج خود رسانیده بودند، از دیار خود هجرت کرد و در شهر ری اقامت گزید و در آنجا به روشنگری و هدایت مردم در زمینه امامت پرداخت و در همان سرزمین بدرود حیات گفت.<sup>۱</sup>

### ● فضل بن شاذان

او یکی از شاگردان بزرگ مکتب امام هادی علیه السلام و امامان پیش از ایشان بود و روایات بسیاری از پیشوایان اسلام نقل کرده است که در کتابهای مختلف حدیثی یافت می‌شود.<sup>۲</sup> وی فردی دانشمند و معتمد امامان بود که مورد ستایش آنان نیز قرار گرفته و مدح او در تاریخ باقی است.

### ● حسین بن سعید اهوازی

تلاشهای حسین بن سعید در زمینه‌های مختلف فقهی، اخلاقی و اجتماعی انکارناپذیر است. او اهل کوفه بود و با برادرش به اهواز و سپس به قم رفت و تا پایان عمر در آنجا ماند. او به نوشتن کتابهای گوناگون اسلامی با گرایشهای مختلف و نقل تعداد بسیاری روایت از امامان معصوم

پرداخت.<sup>۳</sup>

### ● ابو هاشم جعفری

نامش «داوود بن قاسم» و کنیه‌اش «ابو هاشم» و از اهالی بغداد بود. او مردی جلیل القدر بود که نزد امامان جایگاهی ویژه داشت و محضر آن بزرگواران را از امام رضا علیه السلام تا حضرت صاحب العصر علیه السلام درک کرده بود.<sup>۴</sup>

### ● ابن السکیت اهوازی

ابن السکیت بن یعقوب بن اسحاق اهوازی از بزرگان لغت و فرهیختگان عرصه شعر و ادب و نویسنده کتاب *الصلاح المنطق* است. او را به جهت کثرت سکوتش ابن السکیت می‌خوانند. از نزدیکان امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام و مورد وثوق اهل بیت علیهم السلام و فردی شجاع و عاشق ساحت مقدس امامان بود. او تربیت

الاعلمی، بی تا، ص ۲۷۸.

۱. حیات الامام علی الهادی علیه السلام، ص ۲۲۹.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۴۵۵.

۳. المفید من معجم رجال الحديث، محمد الجوهري، قم، منشورات مکتبة المحلاتی، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۶۱.

۴. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، قم، انتشارات هجرت، چاپ هشتم، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۶۹۳.

زمان علیه السلام است و در تاریخ، شخصیت بسیار شناخته شده‌ای است. دومین نایب خاص حضرت نیز فرزند اوست. امانتداری و فریفته نشدن به مال دنیا و پارسایی و ورع، از ویژگیهای برجسته اوست. «احمد بن اسحاق قمی» که از بزرگان شیعه است، می‌گوید: «روزی خدمت امام علی علیه السلام رسیدم و عرض کردم: مولای من! برای من ممکن نیست که همواره خدمت شما برسم. سخن چه کسی را بپذیرم و از دستور چه کسی پیروی کنم؟ امام فرمود: ابو عمرو (عثمان بن سعید) مردی راستگو و امین است؛ هر چه به شما بگوید، از جانب من گفته و آنچه را به شما می‌رساند، از سوی من است. هنگامی که ایشان به شهادت رسیدند، نزد امام عسکری علیه السلام رفتم و آنچه را به پدر بزرگوارشان گفته بودم، بازگو کردم و همان را پرسیدم و ایشان نیز دقیقاً همان پاسخ را فرمود.»<sup>۳</sup>

فرزندان متوکل را بر عهده داشت و متوکل از علاقه او نسبت به این خاندان آگاه بود. روزی از وی پرسید: «دو فرزند من (معتز و مؤید) نزد تو محبوب‌ترند یا حسن و حسین علیه السلام؟» او با بی‌باکی تمام و کوبنده پاسخ داد: «قنبر، غلام علی علیه السلام نزد من محبوب‌تر از تو و فرزندان است.» متوکل این پاسخ دندان‌شکن را دستاویزی برای قتل او قرار داد و پس از شکنجه، او را به شهادت رسانید.<sup>۱</sup>

#### ● حسن بن علی

او نیای مادری «سید مرتضی» است که سید درباره او می‌گوید: «مقام و برتری او در دانش و پارسایی و فقه، روشن‌تر از آفتاب است. همو بود که اسلام را در دیلم انتشار داد؛ به گونه‌ای که مردم آن سامان به وسیله او از گمراهی‌های یافتند و با دعای خیر او بود که به حق بازگشتند. صفات پسندیده و اخلاق نیکوی او بیش از آن است که شمرده شود و روشن‌تر از آن است که پنهان ماند.»<sup>۲</sup>

#### ● عثمان بن سعید

او نخستین نایب خاص امام

۱. همان، ص ۶۹۶.

۲. معجم رجال‌الحدیث، ج ۵، ص ۲۸.

۳. منتهی‌الآمال، شیخ عباس قمی، قم، انتشارات هجرت، چاپ هشتم، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۸۸۹.